

## معرفی مکتب تفکیک

حجت الاسلام حسن میلانی؛ مدرس سطح یک حوزه علمیه

چکیده مقاله:

مقاله حاضر بر اساس منابع دست اول مکتب تفکیک که پیروان آن غالباً آن‌ها را از دسترس محققان دور نگه می‌دارند، اثبات می‌کند که مبانی مکتب تفکیک که داعیه مخالفت با فلسفه و عرفان دارد، دقیقاً همان مبانی مکتب فلسفه و عرفان است، و ایشان در مطالبی مانند «نفی معنای حقیقی خلقت» و «وحدت وجود و یکی بودن خالق و مخلوق» و «نفی تعقل و تفکر و روی آوردن به کشف و شهودهای صوفیانه» و «سوفسطایی‌گری و نفی هر واقعیتی غیر از وجدان و شهودهای درونی» و سایر مطالب اساسی عقیدتی، کاملاً هم‌نوا با همان فلسفه و عرفانی هستند که خیال می‌کنند با آن مخالفند.

کلید واژه

مکتب تفکیک، میرزا مهدی اصفهانی، عرفان، تجرید، عقل.

مقدمه

دفاع عقلي و برهاني از مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) اساس دین است و کوشش در این راه و مبارزه با نظریات بی اساس بشر ساخته فلسفی و عرفانی که غالباً با عنوان بی محتوای «مطالب عقلي و عرشي» ارائه می‌شود، در بین اساطین مکتب ما سابقه‌های بس دیرین و متصل به زمان معصومین (علیهم السلام) دارد؛ اما متأسفانه اخیراً گروهی به‌عنوان مکتب تفکیک، با ادعای دور از واقع مخالفت با فلسفه و عرفان، تمامی زحمات اعظم متقدمین را به نفع خود مصادره کرده و بدتر اینکه همان مطالب فلاسفه و عرفا را به‌عنوان مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) ارائه داده‌اند. در این نوشته تنها محل شاهد مطالب و آخرین نظرات بزرگان تفکیکی مورد توجه قرار گرفته و در این راستا کاملاً دقت شده است که با توجه به قبل و بعد کلام، مراد گویندگان تغییر نکند و امانت علمی مراعات شود. لذا هیچ‌گونه تقطیع مخلی صورت نگرفته است.

لازم به ذکر است که تفکیکیان اصلاً دوست ندارند که اسرار کتب دست اول ایشان فاش شود، و با ترفندها و سخت‌گیریهایی خاص خود، آنها را بین خود و افراد سر نگهدار حفظ میکنند. لذا غالب نسخه‌های خطی مکتب ایشان صورت مضبوطی ندارد؛ بلکه بسیاری از تلامذه در حد وسع و سلیقه خود مطالبی از آنها را جمع کرده‌اند. آدرس دادن دقیق از کتب ایشان کاری نسبتاً دشوار، و در برخی موارد غیر ممکن است. در عین حال اصل و تصویر تمامی کتب و نوشته‌های نایاب مورد استناد این مقاله، نزد مؤلف موجود است و در صورت لزوم در اختیار محققان گرامی قرار خواهد گرفت.

معرفی مکتب تفکیک

«مکتب تفکیک» که برخی آنرا مکتب و روش علما و فقهای امامیه نیز میخوانند، مکتبی است با داعیه بسیار زیبایی: «مکتب دفاع از معارف مکتب وحی، در مقابل مکاتب معرفت بشری و فلسفی و عرفانی!» که مضمون این مدعا سر سلسله عموم کتب و نوشته‌های مکتب ایشان را تشکیل می‌دهد (اصفهانی، بی تا: 1/26).

کتابهای تفکیکیان دارای یک جنبه مثبت و یک جنبه منفی است؛ جنبه مثبت آن فی الجمله نقد فلسفه و عرفان و نشان دادن مبانی و مطالب نادرست فلاسفه و عرفا است و جنبه منفی آن این است که ایشان در مقام اثبات و ارائه مذهب حق، جز همان مبانی فلاسفه و عرفا چیز دیگری ندارند. سالهای متمادی دوستداران معارف اهل بیت (علیهم السلام) را به‌عنوان تعلیم معارف الهی و مخالفت با فلسفه و عرفان سر درس می‌نشانند اما در طول این مدت، جز مجموعه‌های از الفاظ و اصطلاحات منحرف کننده که عیناً همان مطالب فلاسفه و عرفا که در پرده ضخیمتری پیچیده شده، چیز دیگری دستگیر جویندگان نشده و از چاله در نیامده به چاه میافتند.

وقتی انسان با عنوان زیبای معارف الهی در مقابل افکار و اندیشه‌های بشری روبرو میشود، بسیار به وجد و شغف می‌آید که در این دورانی که پر است از انحرافها و افکار بی سر و ته بشر ساخته، با مکتبی روبرو میشود که به راحتی دست او را میگیرد و یکسره به دست مکتب وحی میسپارد، اما افسوس که وقتی مستقیماً به کتابها و مدارک دست اول این مکتب مراجعه میکند میبیند که: «مکتب تفکیک یکی از دورترین مکاتب، از معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است.»

این جریان، گاهی در پوشش عبارات دو پهلو و فریبنده و دیگرگاه کاملاً صریح و بی‌پروا، همان مطالب باطل بشر ساخته و انحرافی را به عنوان مکتب وحی و اهل بیت (علیهم السلام) ارائه میدهد!

تفکیک، مذهب و مکتبی با ظاهر فریبا و باطنی دیگر، خلوص معارف الهی را به شدت از درون تهدید میکند؛ زیرا برخی مریدان آن با وجهه محترم و غالباً حوزوی و موجه، همان مبانی صوفیه و شیخیه و بابیه را به عنوان معارف مکتب کتاب و سنت تقویت میکنند. مخفی‌نماند که شیخ احمد احسائی رئیس مکتب شیخیه و بالمال مؤسس بابیت و بهائیت، نیز در ابتدا در بین علما دارای وجهت خاصی - بسیار بیشتر از میرزای اصفهانی رئیس تفکیک - بود و بعداً ماهیت انحرافی او توسط جمعی از علما و فقهای بزرگوار آشکار شد (تکابنی، بی تا: 30 - 66؛ رشتی، بی تا: 66 - 107).

میرزای اصفهانی نیز در ابتدای امر، حاضر در درس مرحوم نائینی بوده است (اصفهانی، 1387/30) و از این راه برای خود احیاناً نزد برخی از علما اعتباری در فقه و اصول کسب کرده است، اما این علما از ادعاهای بعدی میرزا - حتی در فقه و اصول - هم، چندان اطلاعی ندارند؛ چرا که میرزا مثلاً حجیت ذاتی یقین را که از مسلمات نزد محققین اصولیین است، نفی میکند؛ چنانکه میگوید: فتوهم آن حجیته ذاتیه لا عرضیه بدیهی البطلان! (همان: 306)

بنده، روزی در محضر برخی از اعظام مراجع که از فقه و اصول میرزا، تمجیدی فرمودند عرض کردم که میرزا اصولاً یقین را از اساس آن باطل و موهوم و جنون می داند! و با توجه به این مطلب، میرزا چگونه میتواند کمترین حرفی در اصول داشته باشد؟! و برخی عبارات میرزای اصفهانی را برای ایشان خواندم و ایشان در اینباره هیچ دفاعی از میرزا نکردند، و البته ایشان بارها گفته‌اند: میرزا اگر چه شخصی بزرگ و مخالف فلسفه و وحدت وجود است اما حرفهای او همان حرفهای فلاسفه است (جمعی از اساتید معارف حوزه علمیه قم، بی تا: 63).

کما اینکه میرزا، علم تعلیمی و تعلیمی را از اساس آن موهوم می داند، و جز کشف و شهود و تجرید صوفیانه، هیچ چیز دیگری را قبول ندارد. بنابراین ایشان چگونه میتواند مدعی فقه و اصول باشد؟! تقریباً تمامی مبتدئین در علم هم میدانند که قیاس برهانی با قیاس مورد نهی در روایات معصومین (علیهم السلام) - که در واقع همان تمثیل است نه برهان - تفاوت اساسی و جوهری دارند اما با کمال تأسف، این مطلب هم بر میرزا و غالب هواداران وی مخفی مانده است. لذا وی به استناد روایاتی که از قیاس، نهی کرده اند، تمامی استدلالها و براهین عقلی را موهوم و ضلالت و الحاد میدانند و اهل استدلال و برهان عقلی را مجنون می‌شمارد و این واقعاً جای بسی شگفتی است (خراسانی، م.م. 1389) پاسخی به کتاب مساله قیاس مخالفت با برهان و استدلال یا مخالفت با نواقص منطق؟!، سمات، 4، 183/174

یکی از مهمترین وظایف علما، شناساندن واقعیت مسالک و مذاهب و احزاب انحرافی به دیگران است که بحمد الله، این مهم در مورد معارف مکتب تفکیک هم توسط مراجع بزرگوار و بسیاری از محققان و نویسندگان مسئول و آگاه، انجام یافته که نمونه‌های از نظرات ایشان در کتاب شناخت اجمالی کلام فلسفه و عرفان، زیر نظر جمعی از اساتید معارف حوزه علمیه قم، انتشار یافته است (جمعی از نویسندگان، بی تا: 64/60)

فرقه شیخیه در مورد شیخ احمد احسائی و صوفیه در مورد مللاسلطان گنابادی و تابنده و... به تقدس و عصمت تلویحی و رکنیت و قطبیت قائلند. در مکتب تفکیک نیز غالباً اینگونه القاء میشود که برخی رهبران و مؤسسان مکتب ایشان، اشخاصی مقدس و ممتاز نسبت به سایر علماء میباشند، چرا که - طبق مدارکی که نمونه‌های از آن در انتهای مقاله آمده است - به ادعاهای ایشان، امام زمان (ع) مؤسس مکتب ایشان را متحمل علوم خود نموده‌اند و ایشان با شخصی دارای علوم و معارف امام زمان (ع) در ارتباط بوده است.

این مطلب را از جمله شیخ محمود حلبی در ابتدای کتاب تقریرات به رمز نوشته است، همچنین در مقدمه ابواب الهدی، ص 27 - 28 به این مطلب تصریح شده و نیز شیخ حسنعلی مروارید و سید محسن خرازی، در روزنه‌هایی از علم غیب 1383، ص 344 به این مطلب اشارت دارد. لذا در نظر تفکیکیان، شخصیت، عقاید و مطالب میرزای اصفهانی همچون شیخ احمد احسائی در نزد شیخیان، عملاً غیر قابل نقد است، بلکه میرزای اصفهانی علوم و یافته‌های خود را نور، و مطلقاً معصوم از خطا میدانند! (اصفهانی 142: 1387 و متقابلاً، علوم مخالفان روش خود را مطلقاً قطع و یقینهای بیاعتبار می‌شمارد (همان: 143/147)

میرزای اصفهانی و همچنین تلمیذ اعظم او شیخ محمود حلبی، هرگز جز با فلاسفه و عرفا حشر و نشر نداشته‌اند. لذا از آنجا که اطلاع و آگاهی درخورری نسبت به مبانی کلامی مکتب و متکلمان بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی و سید مرتضی و... ندارند، بر خلاف عموم فقها و متکلمان بزرگوار که مبانی و مطالب خلاف شرع فلاسفه را وهمی و غیر عقلی میدانند، میرزای اصفهانی، مطالب ایشان را برهانهای عقلی قطعی موجب یقین می‌شمارد! چنان که میگوید: «إن الفلاسفة مع كثرة اختلافاتهم لكل منهم برهان وقياسات عقلية قطعية يوجب اليقين!» این مطلب را میرزای اصفهانی در انوار الهدایه، صفحه 305 آورده است. دوری ایشان از مبانی اصیل مکتب، موجب شده است که در مقابل فلاسفه و عرفا ضعیف عمل نموده و به ناچار حجیت عقل و برهان و استدلال را از اساس انکار کنند. بسیاری از مدافعان مکتب تفکیک، از باطن و مدارک اصیل آن اطلاع کافی ندارند و فقط ظاهر تبلیغاتی آن را می‌شناسند؛ همچنانکه بسیاری از منتقدان ایشان نیز در مقابل ایشان به دفاع از فلسفه و عرفان برمی‌خیزند در حالی که خبر ندارند مکتب تفکیک، جز تصوف در لباس معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) چیز دیگری نیست.

یکی از فعالیت‌های موفق و مؤثر فرهنگی بیگانه این است که برای ترویج فلسفه، بهترین نقشه را این دیده است که در لباس مخالفت با فلسفه، فلسفه و عرفان و تصوف و قدم عالم و یکی بودن خالق و مخلوق و جبر و... را ترویج کند؛ همچنانکه در مکتب شیخیه نیز دقیقاً همین روش وجود دارد که امروزه در لباس تفکیک آن را انجام میدهد!

البته بطلان مکتب فلسفه و عرفان بر اساس عقل و وحی و تصریحات قاطعانه اساطین مکتب - مانند علامه حلّی (ره) که در کتاب تذکره الفقهاء (حلّی، بی تا: 41/36، 9)؛ جهاد با فلاسفه را به جهت اینکه منکر ضروریات دین شده اند واجب میدانند و خواندن فلسفه را جز برای رد، نقض و ابطال آن جایز نمی‌شمارد - امری مسلم و قطعی است و قرن‌ها قبل از تولد و تکون میرزای اصفهانی و سایر تفکیکیان موجود بوده است، اما تفکیکیان با تعصب شدید درباره شخص میرزا و حزب وی، پیوسته در تلاش هستند که تمامی زحمات علما و فقها و زعمای دین را به نام میرزای اصفهانی مصادره کنند و متأسفانه از این راه بزرگترین ضربه را بر پیکر عقلانیت دین می‌زنند.

برخی دیگر هم با مسامحه‌های نابجا و عملکردهای متناقض، که گاهی در بنیست‌ها صریحاً به بطلان مطالب تفکیکی اعتراف میکنند (جمعی از نویسندگان، بی تا: 63/64) و دیگرگاه، با تمام امکانات از ایشان دفاع‌های حساب شده و حزبی میکنند، این جریان ضد عقل و دین را تقویت میکنند. برای شیخیه و صوفیه به هر قیمتی که باشد، تنها حفاظت از مقام قطب و رکن رابع مهم است. برای اینان نیز تنها حفظ موقعیت حزب میرزای اصفهانی مهم است و بس؛ ولو اینکه به قیمت از بین بردن تمامی زحمات علمای شیعه در طول تاریخ، تحریف معارف دینی، تقویت مبانی فلسفه و عرفان و تصوف، و نسبت دادن هر گونه دروغ و فحشا و منکر به محققان بیطرف، تمام شود.

برخی از ادعاهای مکتب تفکیک عبارتند از:

- 1) انکار معنای واقعی خلقت، نفی وجود حقیقی مخلوقات و منحصر دانستن وجود به خدا.
- 2) انکار علم ذاتی حق تعالی به اشیاء و ادعای حدوث معلومیت اشیا برای ذات احدیت پس از حدوث اشیاء.
- 3) ادعای بیاساس تشرّف، و اتصال با منبع علم الهی و افراد خاص تعیین شده از طرف امام زمان (عج).
- 4) انکار روش تعلیم و تعلّم و تعقل، و منحصر دانستن راه، به کشف و شهود صوفیانه.
- 5) اعتقاد به شناخت و شهود کنه ذات احدیت.

ایشان روش استدلال و برهان و تفکر و تعقل و تعلّم علوم نظری، و استناد به ضروریات و بدیهیات تصویری و تصدیقی را که روش تمامی فقها و متکلمین و بلکه تمامی عقلای عالم غیر از سوفسطائیان است تخطئه میکنند و آن را روش دیوانگان میخوانند و متقابلاً خود را دارای نور علم و عقلی می‌شمارند که از هر گونه خطا و اشتباه مصون است و هرگز جهل مرکب در آن راه ندارد، و همانند شیخ احمد احسائی تلویحاً خود را دارای مقام عصمت میدانند.

بدیهی است، این مبنا موجب تفرقه و آشوب میان ایشان شده، خطر پدید آمدن گروههایی افراطی مانند وهابیت، بهائیت و... را در پی خواهد داشت.

میرزا برای رفع اتهام، کتابی در ردّ همتای واقعی خود، شیخ احمد احسائی نوشته که در آن، پیوسته از جنون و نادانی شیخ و حماقت پیروان وی دم میزند (اصفهان، 1387: 75/76)، همانطور که کتابهای او در ردّ فلاسفه نیز گاهی چنین است. در مکتب تفکیک اصل، تنها چیزی که ارزش دارد کشف و تجرید و شهود صوفیانه است و برخی تفکیکیان متأخر، چون این انحراف و نقص جبرانناپذیر مکتب خود را دیدهاند، به طور غیر محسوس در پی بازسازی مکتب و مرام خود برآمده و بر خلاف اصول مکتب تفکیک، پیوسته دم از استدلال، عقلانیت و آیه و روایت میزنند و برخی ناآگاهان از کتب و مبانی ایشان هم ادعای دور از واقعیت آنان را میپذیرند!

سند و سلسله مکتب میرزا و داستان غیر واقعی دیدار امام زمان (عج) در مکتب تفکیک، برای میرزا مهدی اصفهانی، رهبر و مؤسس این گروه، ادعای تشرّف به خدمت امام زمان (عج) نیز شده است، در حالیکه دست نوشته خود میرزا نشان میدهد که ایشان تنها دست نوشته‌های را در خواب دیده است. سند مذکور در پایان کتاب ابواب الهدی، صفحه 694 توسط پیروان وی کلیشه شده است و در صفحه 26 - 27 نیز متن آن آمده است.

با اینحال، گاه ادعا میشود میرزا مهدی اصفهانی در عالم کشف و شهود به خدمت شخصی به نام صاحب علم جمعی (شبیبه به رکن رابع شیخیان) که دهها سال قبل از او از دنیا رفته است میرسیده و کسب معارف مینموده است. برخی پیروان میرزا درباره مقامات و شدت ارتباط وی با امام زمان (عج) مدعیانند:

«...متوسّل به حضرت شده بود. حضرت، در بیداری، بر سر قبر هود و صالح در وادی السّلام نجف تشریف فرما شدند و بر او تجلّی کردند، و راه را به او نمایانندند. متوسّل به حضرت شد، و ایشان بر او تجلّی کردند. نواری سبز رنگ که جلو سینه مبارکشان بود، با خطّی نورانی این عبارات نوشته شده بود: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا وقد اقامنی الله وانا حجة ابن الحسن.» (حلبی، بی تا: 8 / 6).

این داستان را بسیاری از پیروان میرزای اصفهانی بيمحابا نقل میکنند و آن را در السنه و افواه پراکندهاند؛ در حالی که داستان مذکور اساسی ندارد، زیرا میرزای اصفهانی به استناد دستنوشته خود که در پایان کتاب ابواب الهدی صفحه 694 توسط پیروان وی کلیشه شده و در صفحه 26 - 27 نیز متن آن آمده، تصریح میکند که آنچه بیان شد در خواب بوده است نه بیداری و تنها، کاغذی را در خواب دیده است نه امام زمان (عج) را، و در حجره بوده نه در وادی السّلام، و عبارت مذکور نیز چیز دیگری بوده که تفکیکیان آن را تحریف نمودهاند. (جمعی از اساتید معارف حوزه علمیه قم، بی تا: 48/50)

همچنین در جایی دیگر، درباره میرزا مهدی اصفهانی چنین ادعا میکنند: «خداوند بر علو درجات صاحب علم جمعی بیفزاید که خداوند به وسیله او زنده کرد روایات را. هزار و سیصد سال گذشته است و آقایان این روایات را می‌دیدند و اشتباه می‌کردند!» (حلبی، بی تا: 146).

شیخیه نیز معتقدند علوم اهل بیت (علیهم السلام) تا زمان ظهور رکن رابع و مشایخ ایشان، مخفی بوده است، و پس از گذشت بیش از هزار سال از ظهور پیامبر اکرم (ص)، توسط مشایخ ایشان ظهور یافته و به ایشان رسیده است (کرمانی، بی تا: 393 - 394). تفکیکیان نیز میگویند: «در کتابهای کلامی هم این مطلب یافت نمی‌شود. دریافت این اصل از آن کسانی است که ملکوتشان به مقام امام زمان (عج) اتصال یافته است و آن حضرت آنها را بر این حقیقت واقف نموده‌اند و تنبه داده‌اند و اکنون پس از پنج واسطه برای شما مطرح می‌گردد.» (حلبی، بی تا: 257).

نمونه‌های از عبارت های تفکیکیان که همان مطالب عرفا و فلاسفه است وحدت وجود و موجود، و یکی بودن خالق و مخلوق: «حقیقت، مختصّ ذات خداوند است. ذات، مختصّ حضرت ربّ العزّه میباشد. پس تو ذات، خدا هم ذات؟ تو حقیقت، خدا هم حقیقت؟ نه نه نه. غلط محض است کفر محض است. اگر چنین باشد پس تو هم مقابل خدایی. تو یکی خدا هم یکی!» (اصفهان، 1387: 129).

«انه تعالی غیره میان معینونه صفة متقومة بموصوفها» (اصفهان، بی تا، د، «168 خلق، جدا از خداست اما مانند جدایی صفتی که به موصوف خود متقوم است.»

«ان هذا الكون المتطور بالكائنات... حيث ذاته الشّيئة والكون بالحقّ تعالی شانه. وليس له كينونة وشيئة بنفسه في وجه من الوجوه» (همان: «343 همانا این وجودی که به صورت کائنات در آمده است... جهت وجودشان بودن و شیئیت به حق تعالی شأنه است و

خودشان به هیچ وجهی از وجوه موجودیت و شیئیت ندارند»

«لیس شیء غیره تعالی و غیر وجوده و إلا یلزم التحدید» (اصفهان، بی تا: «98) غیر خدا و وجود او، هیچ چیزی نیست و گرنه محدودیت خدا لازم میآید.» «هذه المخلوقات أسمائه وتعیّناته وصفاته.» (همان: «68) این مخلوقات اسماء و تعینات و صفات اویند.» «والله تعالی... هو الظاهر بذاته.» (ملکی، بی تا: «276) خداوند تعالی... به ذات خود ظاهر است.» «واقع مطلب این است که در عالم، به هیچ وجه شرک نمیباشد» (حلبی، بی تا: «755) تا انسان معتدل است و هوشیاری دارد، هرگز کسی نمیتواند به او بگوید که تو خدایی!» (همان: «754) لا وجود إلا وجود الله» (همان: «784) هیچ وجودی نیست مگر وجود خدا» «شیطان هم نور وجود دارد؛ وجود نور است» (همان: 561).

«حتی شمر هم دارای نور ولایت است.» (همان: 48)

«كلما توجهت إلي هذا النور بوجه الهدية لا مناص لك من القول بأنه نور محمد ومخلوق... ولو نظرت إلي أصل نوريته وغمضت العين عن هذيته فقد صرفت النظر عن الخلق بالكلية وتوجهت إلي الله تعالی» (اصفهان، بی تا: 65)

«هرگاه به این نور و وجود [صادر اول] از نظر شکل و صورت بودن آن نگاه کنی، ناچار باید آنرا نور محمد و مخلوق بدانی و حق نداری بگویی که آن خداست... و اگر به اصل نوریت و وجود آن نظر کنی و از تعین و شکل آن چشم بپوشی، بهطور کلی از خلق صرف نظر کرده و به خدا توجه نمودهای.»

«في الواقع ونفس الامر مع قطع النظر عن التعینات والمضایق... فإذا هو [محمد (ص)] الله تعالی.» (همان: 68/67) در واقع و نفس الامر، با قطع نظر از شکلها و محدودیتها... او [محمد (ص)]، خدای تعالی است.»

«حيث إنه ليس نور غير الله تعالی وإلا يلزم تحديده بالفقدان والوجدان وهو التركيب لا يقال بأنه (الصادر الأول) مخلوق.» (همان: 67)

«از آنجا که نوری [وجودی] جز نور [وجود] خدا نیست - و الا لازم میآید خدا محدود به نداشتن و داشتن گردد، و این ترکیب است - گفته نمیشود که آن مخلوق است.»

نفي معنای واقعی خلقت

«ان جاعلية الحق تعالی وفاعليته للكائنات المكشوفات المعلومات ليست بفعل منه تعالی لان حيث ذات الكائنات هو الكون والتحقق به بلا جعل... وهذه هو الجاعلية الذاتية بلا فعل منه تعالی... يكون حيث ذات المجعولات بهذا الغير مجعولة بالذات... بلا جعل ولا فعل ولا تأثير ولا غيرها.» (اصفهان، بی تا: 231)

«همانا جاعليّت و فاعليّت حق تعالی نسبت به کائنات ظاهر شده، فعل خدای تعالی نیست، زیرا کائنات از جهت ذات، چنیناند که بدون اینکه جعل و آفرینشی در کار باشد موجود و محقق به خدا هستند. و همین است جاعليّت ذاتی بدون فعل خداوند... ذات مجعولاتی که به این غیر موجودند، مجعولیت ذاتی میباشد بدون اینکه جعل و فعل و تأثیر و مانند اینها در کار باشد.»

«در نظر مرحوم میرزا جواد آقا... به همین شیء مظلّم، از نور علم، از نور قدرت، افزایه میشود. که آن نور علم، مخلوق هم نیست... به این ماء بسیط که حقیقت همه این اشیا هستند، علم داده میشود، اما خود علم خلقتاش چه طوری است؟ ایشان [میرزا جواد تهرانی] در علم، ما هم میگوییم، عبارتاش ایناست که نمیگویم علم مخلوق است...! مستضیء شدن این نیست که این مخلوق میشود روح، دنیا، آخرت، بهشت، جهنم، ملائک، جن، همه... شعور، علم، نورانیت، حتی وجودی که کمال نوری است اینها ندارند، کون بالغيرند.» (بیابانی: 209 / 188).

سنخيت بين خالق و مخلوق

«قاعده (سنخيت) در اعطای حق، کمالات نوری را، جاری است. انوار علم و حیات و سایر کمالات نوری، علم ذاتی حق و اشراقات ذاتیه اوست.» «هر شیئی که نامتناهی و نامحدود فرض شود باید جامع جمیع واقعیات هم سنخ خود باشد؛ مثلاً اگر نور عقلي نا محدودی فرض نمودیم باید این نور عقل، جامع جمیع انوار عقليه در دار تحقق باشد.» «سنخ و انتقاد ما تنها، در سنخيت و وحدت بين خالق متعال و کمالات و انوار ذاتیه او و بين حقیقت اشياء جهان مادي است [نه بين خدا و علم و عقل مخلوقات]!» (تهرانی، بی تا: 238، 268)

دور از ذات باری تعالی

«فهو تعالی يعطي من نور ذاته بالصادر الأول. فهو قبس من نور الله تعالی واشتق من نور عظمته.» (اصفهان، بی تا: 67)

«پس خداوند تعالی از وجود و ذات خودش به صادر اول میدهد، پس صادر اول قبسی از وجود خدای تعالی است که از وجود با عظمت او گرفته شده است.»

«... حدود این واقعیت را بر اساس قواعد فلسفی «الواحد لا یصدر منه إلا الواحد» و «امکان اشرف»، میتوان نشان داد.» (حلبی، بی تا: 785/784).

سوفسطایيگری و نفي استدلال و برهان و مجنون دانستن اهل برهان و استدلال:

«نتیجه البراهین هي العلوم الحصولية وهي تضاد المعرفة لأنها الشهود الحضوری. فاذن تكون المعقولات الحاصلة من البراهین كلها حجباً عن المعرفة لا موصلة اليها، فان المعرفة تحصل حضوراً وشهداً للنفس لا للعقل، اي ليس للعقل فيه سبيل وطريق.» (اصفهان، بی تا: «30) نتیجه تمامی براهین، تنها علم حصولی است، و آن با معرفت تضاد دارد، زیرا معرفت تنها شهود حضوری است. بنابراین همه معقولات حاصل از براهین، حجاب از معرفت است نه رساننده به معرفت، زیرا معرفت حضوراً و شهوداً برای نفس حاصل میشود نه برای عقل، یعنی هیچ راهی در آن برای عقل وجود ندارد.»

«إنَّ المعقولات الضرورية مظلمة الذات، واستكشاف الحقائق النورية أو الظلمانية بها عين الباطل، وطلب المعرفة من هذا الطريق عين الضلال المبين، فإنه طريق معوج، وهو سلوك المجانين.» (اصفهانى 1387، الف: 294)

«تمامي معقولات بديهي و ضروري، سياهي و تاريخي است، و كشف كردن حقيقتهاي نوري يا ظلماني با آنها عين باطل ميباشد. و طلب معرفت از اين راه عين ضلالت آشكار است، زيرا آن، راه كج و رهروي ديوانگان است.»

«إنَّ تصوّر الشّيء حجابُه كائنا ما كان والتصورات والتصديقات لا يفيدان إلا اليقين ولا أماناً لخطأ اليقين.» (اصفهانى، 1363، ب: 69) «تصوّر شيء - هر چه باشد - حجاب آن است، و تصورات و تصديقات هيچ فايدهاي ندارند جز يقين، و هيچ امانى هم از خطاي يقين در كار نيست.»

«ان التصورات والتصديقات الضرورية التي تستخرج منها النظريات ظلمات و... سلوكه من السفاهة لعدم الأمان من خطئه.» (اصفهانى، 1387، الف: 298)

«همانا تصورات و تصديقات ضروري و بديهي كه نظريات از آنها استخراج ميشود ظلمات و تاريخيهاست، و... رفتن بر آن راه از سفاهت و نادانى است، زيرا هيچ امانى از خطاي آن در كار نيست.»

«اصلاً در اين عالم هيچ چيز ديگري جز ادراك نيست.» (حلبى، بي تا: 144) «بيرون ز تو نيست آنچه در عالم هست.» (همان: 146)

«فعل ما در جميع مراحل، غير از توجه، هيچ چيز ديگري نيست و اين را احدي از فلاسفه - نه اشراق، نه مشاء، نه رواق - نفهميده.» (همان: 419)

نفی عالمان دینی و قطب بازی و معصوم سازی

«خداوند بر علو درجات صاحب علم جمعی بیفزاید که خداوند به وسیله او زنده کرد روایات را. هزار و سیصدسال گذشته است و آقایان این روایات را می دیدند و اشتباه می کردند.» (همان: 146)

بلکه گفتیم که میرزای اصفهانی علوم و یافتههای خود را نور، و مطلقاً معصوم از خطا می داند! (اصفهانى، 1387، الف: 142) و متقابلاً علوم مخالفان روش خود را مطلقاً قطع و یقینهای بیاعتبار می شمارد (همان: 143، 147).

ادعای شناخت کنه ذات باری تعالی و شهود وحدت وجود

«فالقول بامتناع معرفة الله وسد باب معرفة الكنه كما قال العرفاء قول باطل... والغرض أن شهود كنهه تعالي ممكن ولكن به لا بغيره لمكان إطلاقه ولا تعيينته ومحدودية الماهيات المخلوقة... والظاهر هو الله فقط وليس شيء سواه ولا أحد غيره.» (اصفهانى، بيتا: 69/70)

«پس اعتقاد به محال بودن معرفت خدا و بستن باب معرفت کنه ذات خدا که عرفا به آن معتقدند باطل ميباشد... و سخن ما اين است که شهود کنه ذات خداي تعالي ممکن است، اما به خود خدا و بدون واسطه، نه به غير خدا، زيرا خدا مطلق و بدون شکل است؛ در حالیکه ماهيات مخلوقه، محدود و شکلهاي محدود ميباشند، و آن چه ظاهر و آشکار و نمايان است فقط خود خداست، و جز او هيچ چيزي وجود ندارد.»

«ملاقات خدا عبارت است از اینکه وجدان کني خودت را و... ديگر احتياج نداری به بابي در اثبات خدا، بابي در اثبات توحيد خدا... صفات ثبوتیه... صفات سلبیه... بلکه اينها همه شر و وراست! و بايد بریزيد دور. با وجدانت ميبابي حقيقت واقع، واقع واقع را، نه مفاهيم را. اين راه پیغمبران... و مفتاح معرفت فطري است.» (حلبى، بيتا: 102) «عين خود خدا را يافتند نه مفهوم واجب الوجود و نه مفهوم مصداق.» (همان، 131) «مراد از فطرت توحيدى، معرفت و شناخت ميباشد نه عقیده به خدا.» (برنجکار، 132: 1371) «در معرفت قلبى، شخص خدا و... خود خدا رؤيت و شناسايى ميشود و نه نشانههاي او.» (برنجکار، 1387، 44) «استدلال و نظر در باب خداشناسي براي اثبات خداوند متعال بي معناست» (بيابانى، بي تا: 8) «...خداي واقعي جز به طريق شهود و رؤيت قلبى قابل شناخت نيست» (همان: 9) «... اگر کنه خدا قابل شناخت نيست پس چگونه حضرت رضا (ع) از آن خبر داده» (همان: 16)

« هيچ نقطه، وجود ندارد که از ذات تعبير کند حتي لفظ الله» (همان: 25) «جائز است فقط به او شيء گفته شود بدون اين که چيزي از آن (شيء) فهميده شود» (همان: 33) «علامة مجلسي (ره) از اين روايت [اتوهم شيئاً] ميخواهد استفاده کند که حضرت امام باقر (ع) فرموده است: خدا بايد متوهم باشد! اما همانطور که بيان شد اين سخن درست نيست» (همان، 35) «از نظر اثباتي نمیتوان در مورد خداوند بهواسطه عقل چيزي را اثبات کرد» (همان، 35)

جبر و نفی اختیار

«آنچه در ماست از اوست. ني هستيم براي نايي. صديبي که از ما بيرون مي آيد صداي اوست؛ ما مشيت نداريم؛ مشيت ما به معنای آن است که خدا در ما احداث مشيت مي کند.» (حلبى، بي تا: 770)

«إنَّ الفعل والانفعال المعقولي المقولي أي التأثير والتأثر غلط وباطل ولا مصداق لهما أبدا.» (اصفهانى، بي تا: 93)

«فعل و انفعال معقولي مقولي يعني تأثير و تأثر غلط و باطل است و براي اين دو ابداً مصداقي نيست.»

«تعريف الحق نفسه بغيره وتجليه وظهوره بغيره يرجع الي قرب العبد و صيرورته واجداً لربه و فاعلاً به.» (اصفهانى، بي تا: 100)

«پس شناساندن خدا ذاتش را توسط غير خود، و نيز تجلی و ظهورش توسط غير خود، به معنای نزديکي عبد به خدا، و دارا شدن اوست ذات خدا را.»

مخالفت تفکیکیان با روش اعلام متکلمان شیعی

گرچه تفکیکیان، روش خود را به نام روش فقهای شیعه معرفی میکنند، اما در مورد مقابله روش ایشان با روش فقها و متکلمان بزرگوار

شیعی می خوانیم که: «مکتب تفکیک در خراسان از زمان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی به بعد، امتیاز خاصی پیدا کرده است... نکته مهم این است که باید مکاتب مختلف (فلسفه و عرفان و کلام) به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرند... بسیاری از نوشته‌های موجود از صاحبان این مکاتب - همچون علامه حلّی و شیخ طوسی، سید مرتضی و... - که در دسترس همگان قرار دارد حاکی از آن است که این گروهها در اکثر موارد طبق داده‌های بشری خود پیش رفته‌اند... در واقع مکاتب یاد شده، در عمل به وحی اعتنائی نداشته‌اند... قرار دادن تفکیکیان در زمره متکلمان اصطلاحی نیز صحیح نیست...»

لذا نمی‌توان تفکیکیان را دنباله رو متکلمان دانست... مکتب تفکیک با متکلمان يك اختلاف ماهوی دارد... چنان که گفتیم تفکیکیان در زمره متکلمان قرار نمی‌گیرند، چرا که اکثر متکلمان مطرح در طول تاریخ، از معارف اهل بیت (علیهم السلام) کمتر بهره گرفته‌اند... این گروه... علیرغم این که به قرآن و سنت رسول اکرم (ص) مراجعه می‌کردند، ولی در تبیین قرآن و کلام رسول خدا (ص) به شخصیت‌های علمای که از سوی پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان حجت الهی معرفی شده بودند، مراجعه نمی‌کردند... اما بیشترین همت مکتب تفکیک بر استفاده از معارف اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. «(سیدان، سیدجعفر. (1389) مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، سمات، 2»، «127/113 ناگزیر باید بپذیریم که یا آن فرهنگ وارداتی و بحث‌های کلامی و فلسفی، پوچ و باطل بوده است و یا فرموده‌های امامان معصوم ما العیاذ بالله. «(صدرزاده، (196:1370) در اسلام، موضوعی و علمی به نام کلام نداریم بلکه این نام پس از ترجمه فلسفه، وضع، و بر آن نهاده شد که ائمه معصومین (علیهم السلام) همواره امت اسلامی را از آنان بر حذر می‌داشتند.» (همان: (200) علم کلام و گروهی به نام متکلم، از نظر دین نمی‌تواند از واقعیتی برخوردار باشد.» (همان: 201)

نتیجه

مکتب تفکیک نیز مانند مکتب فلسفه و عرفان، منکر معنای حقیقی خلقت و آفرینش بوده، و اشیا را صورتهای مختلف وجود خدا میدانند، همانند عرفا و متصوفه، منکر استدلال و برهان است و جز کشف و شهود هیچ مستندی را قبول ندارد و بدون جهت و از روی ناآگاهی، خود را مدافع قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و مخالف با فلسفه و عرفان می‌پندارد.

پی نوشت

1- برای مطالعه بیشتر در این خصوص، می‌توانید به منابع زیر مراجعه نمایید: (شیخ مجتبی قزوینی، بیان الفرقان، با تعلیقات سید جعفر سیدان، 1389، مقدمه و ابتدای کتاب؛ میرزا جواد تهرانی، میزان المطالب در مبداءشناسی، ص 2؛ حسنعلی مروارید، تنبیهای حول المبدأ والمعاد، 1418 ق، مقدمه؛ محمد باقر ملکی میانجی، توحید الامامیه، 1415 ق، ص 7-14؛ محمدرضا حکیمی، الهیات الهی و الهیات بشری، 1388 ش، ص 29-43 و 887-903؛ میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، 1387، 97-191؛ علیرضا رحیمیان، مسأله علم، پیش گفتار؛ محمد صدرزاده، فلسفه و عرفان از نظر اسلام، 1370، مقدمه؛ محمد تقی مدرسی، عرفان الاسلامی، 1405 ق، 13-69؛ حسین درگاهی، اسماء گمشده و مسالک پیدا شده، 1391، ص 10)

کتابنامه

1. اصفهانی، میرزا مهدی، (1363 الف)، ابواب الهدی، نسخه نجفی، افست دستنویس.
2. \_\_\_\_\_، (1363 ب)، ابواب الهدی، چ. 1.
3. \_\_\_\_\_، (بی تا، ج)، تقریرات، تقریر: حلبی، محمود، خطی، با تصحیح میرزا، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره عمومی 12480.
4. \_\_\_\_\_، (بی تا، د)، معارف القرآن، خطی، نسخه الکترونیکی موجود نزد مؤلف.
5. \_\_\_\_\_، (بی تا، ه)، معرفت نفس، تحریر یگانه، شواهد مقاله از کتاب مذکور مأخوذ از نقل کتاب ابواب الهدی است.
6. برنجکار، رضا، (1387)، کلام و عقاید (توحید و عدل)، چ. 1.
7. \_\_\_\_\_، (1371)، مبانی خدا شناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، چ. 1.
8. بیابانی، محمد، (بی تا)، تأملی درباره کتاب تنزیه المعبود، چاپ نشده، نسخه تاییبی نزد مؤلف.
9. \_\_\_\_\_، در ضمن مناظره و گفتگو با تفکیکیان، نسخه الکترونیکی نزد مؤلف و موجود در سایت فرا عرفان.
10. تهرانی، جواد، (بی تا)، عارف و صوفی چه میگویند، نسخه الکترونیکی اینترنتی.
11. \_\_\_\_\_، (بی تا)، میزان المطالب در مبداء شناسی، نسخه نزد مؤلف.
12. جمعی از اساتید معارف حوزه علمیه قم، شناخت اجمالی کلام فلسفه و عرفان، مناظره و گفت و گو با تفکیکیان، نسخه الکترونیکی نزد مؤلف.
13. حکیمی، محمد رضا، (1388 ش)، الهیات الهی و الهیات بشری، تهران: انتشارات دلیل ما.
14. حلبی، محمود، معارف الهیه، خطی، دوره اول، نسخه شمس آبادی، کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی و الکترونیکی نزد مؤلف.
15. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (1419 ق)، تذکره الفقها، طبع جدید، تحقیق مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
16. خرازی، محسن، (1383 ش)، روزه هایی از علم غیب، قم: انتشارات مسجد جمکران.
17. خراسانی، میم، (زمستان 1389)، «پاسخی به کتاب مسأله قیاس مخالفت با برهان و استدلال یا مخالفت با نواقص منطق؟!»، سمات (4)، ص 178 تا 183.
18. درگاهی، حسین، (1391 ش) اسماء گمشده و مسالک پیدا شده، تهران: انتشارات شمس الضحی.

19. رحیمیان، علیرضا، (1385ش)، مسأله علم، تهران: انتشارات منیر.
20. رشتی، کاظم، (1259ق)، دلیل المتحیرین، کرمان: انتشارات سعادت.
21. سیدان، سیدجعفر، (1389)، «مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان»، سمات(2)، ص 113 تا 127.
22. صدرزاده، محمد، (1370ش)، فلسفه و عرفان از نظر اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
23. قزوینی، مجتبی، (1373ش)، بیان الفرقان، با تعلیقات سید جعفر سیدان، تهران: مرکز جامعه تعلیمات اسلامی.
24. کرمانی، محمد کریم خان، (بی تا)، ارشاد العوام، نسخه الکترونیکی نزد مولف.
25. مدرس، محمد تقی، (1405ق)، العرفان الاسلامی.
26. مروارید، حسن علی، (1418ق)، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
27. ملکی میانجی، محمدباقر، (1415ق)، توحید الإمامیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
28. میرزا تنکابنی، محمد، (1364ش)، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چ. 2.